

واکاوی حکم تکلیفی و وضعی اسقاط عمدی جنین از منظر فریقین

محدثه معینی فرا^۱
طاهره آشوری^۲
عاطفه آخوندی^۳
اسراء ناملیتی^۴

چکیده

حرمت اسقاط عمدی جنین، با وجود دلالت قرآنی، محل اختلاف در احکام وضعی آن است و در نظرات فقیهان، ملازمه‌ای میان این دو حکم وجود ندارد. این مقاله در حوزه آیات الاحکام تکلیفی و وضعی اسقاط عمدی جنین، ضمن بررسی آیات مرتبط، به واکاوی آیات الاحکام این حوزه پرداخته است تا تصویری روشن از موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی فقیه و فرایند استنباط حکم شرعی ارائه دهد. به علاوه، برخی آیات نیز که در شمار آیات الاحکام فقهی نیستند، بررسی شدند تا برای استنباط حکم فقهی، مطمح نظر قرار گیرند. براین اساس، سؤال اصلی این است که آیات الاحکام، از نظر احکام تکلیفی و وضعی در مورد اسقاط عمدی جنین، شامل چه آیاتی بوده و نحوه دلالت آنها بر حکم مذکور چگونه است؟ هرچند منظور از آیات الاحکام، آیاتی است که حکم فقهی را بیان می‌کنند، اما در موضوع اسقاط عمدی جنین، آیاتی هستند که در تبیین موضوع حکم فقهی نیز فقیه را یاری می‌کنند و همنشینی میان این آیات با روایات مرتبط، به خوبی آن را اثبات می‌کند. با لحاظ این منظومه آیات الاحکام، این نتیجه حاصل می‌شود که با اثبات حرمت اسقاط عمدی جنین از باب قتل، باید وجوب کفاره، دیه یا قصاص را پذیرفت که مختار برخی فقیهان است. برخی نیز با لحاظ ادله دیگر، از استلزام قطعی میان حرمت اسقاط عمدی جنین از باب قتل و وجوب کفاره، از دیه یا قصاص دست شسته‌اند. به نظر می‌رسد برخلاف نظر مشهور، باتوجه به فرایند استدلال به آیات، لزوم تلازم میان احکام تکلیفی و وضعی و با تفصیل میان حالات قطعی قتل و مرگ جنین (مرده‌زایی) از ماه هفتم به بعد که امکان زیست آن در خارج از رحم مادر وجود دارد، قصاص ثابت باشد.

واژگان کلیدی: حرمت، قتل، اسقاط جنین، کفاره، قصاص.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران، (نویسنده مسئول) moeinifar@isr.ikiu.ac.ir.

۲. طلبه سطح چهار فقه خانواده، مؤسسه رفیع‌المصطفی (ع)، تهران، ایران؛ tahereashoori@gmail.com.

۳. طلبه سطح چهار فقه خانواده، مؤسسه رفیع‌المصطفی (ع)، تهران، ایران؛ akhundi11430@gmail.com.

۴. طلبه سطح چهار فقه خانواده، مؤسسه رفیع‌المصطفی (ع)، تهران، ایران؛ naznamy4@gmail.com.

مقدمه

وظیفه فقیه در استنباط حکم شرعی، در دو مرحله شناسایی موضوع و جوانب آن و سپس شناسایی حکم، خلاصه می‌شود. هریک از این دو مرحله، دارای اهمیت ویژه‌ای هستند؛ شناسایی موضوع با انواع قیود آن که تأثیر بسزایی در تعیین حکم مناسب با خود دارد و تعیین حکم که می‌تواند با دقت در موضوع و متعلقات آن، صور گوناگونی بیابد. انجام هریک از این مراحل، فقیه را نیازمند توانایی‌ها و مهارت‌هایی می‌کند. برای نمونه، فقیه در مرحله موضوع‌شناسی و با هدف درک طبیعت و ماهیت موضوع، باید بر عرف و علوم مرتبط به موضوع آگاه باشد و در مرحله حکم نیز علومی چون اصول فقه، تفسیر قرآن، علم الحدیث و علم رجال را بداند. به علاوه، نخستین منبع استنباط احکام فقهی، قرآن است که در نتیجه، هرچه فقیه بر حوزه آیات الاحکام تسلط بیشتری داشته باشد، با استفاده از علوم و فنون فوق بهتر می‌تواند به حکم دست یابد.

در همین راستا، یکی از مباحث بنیادین در اصول فقه و تفسیر، دلالت الفاظ و توجه به اثر بارزی است که در برداشت و استنباط از آیات قرآن و فهم معانی و مقاصد آن دارند؛ لذا از قواعدی که فقیه و مفسر باید به آن توجه کند، دلالت‌های مطابقی، تضمنی و التزامی و حتی سایر دلالت‌هایی همچون اقتضا، تنبیه و اشاره است. از سوی دیگر، ملاک اینکه چه آیه‌ای در زمره آیات الاحکام باشد این است که دلالت‌های فوق، مفید یک حکم فقهی باشد.

از همین رو، فقیهان با عنایت به استنباط و استخراج احکام تکلیفی و وضعی از آیات الاحکام اسقاط عمدی جنین به دلالت‌های فوق، به بسیاری از مسائل مستحدثه زمان خود پاسخ می‌دهند؛ هرچند ممکن است مرحله صدور حکم را تا بررسی روایات مرتبط به تأخیر اندازند. بر همین اساس، سؤال اساسی این پژوهش آن است که آیات الاحکام، از نظر حکم تکلیفی و حکم وضعی در مورد اسقاط عمدی جنین شامل چه آیاتی است و نحوه دلالت هریک از آیات بر حکم مذکور چگونه است؟

با بررسی پژوهش‌های گذشته می‌توان اذعان کرد که هرچند پژوهش‌های بسیاری درباره موضوع سقط جنین نگاشته شده است، اما در مورد این موضوع، پژوهشی در دسترس

نیست. بااین حال، به برخی پژوهش های مرتبط به موضوع سقط جنین اشاره می شود:

جدول ۱. پیشنهاد پژوهش

ردیف	نام نویسندگان (سال)	عنوان	یافته ها
۱	مقدسیان و همکاران (۱۴۰۲)	شرایط سقط جنین از منظر پزشکی، فقه و حقوق کیفری در پرتو سلامت مادر	لزوم سقط درمانی، در صورت خطر جانی برای مادر یا جنین قبل از ولوج روح/ حرمت اجماعی سقط جنین و جرم انگاری آن در حقوق کیفری/ اعمال محدودیت در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت نسبت به موضوع حرج مادر و درخواست آن از دادگاه
۲	مظلوم زاده (۱۴۰۲)	بررسی تزاخم حیات و سلامت مادر و جنین از منظر فقه و قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت	عدم توجه طرح جوانی جمعیت به موضوع تزاخم حق سلامت مادر با جنین و محدود نمودن آن به بیماری های کشنده و حذف موارد با درمان بسیار سخت/ عدم توجه به حق انتخاب به دنیا آوردن نوزاد با ناهنجاری با درمان های با صعوبت
۳	سیدی آرائی (۱۴۰۲)	امکان سنجی تعادل میان منافع مادر، جنین و جامعه در موضوع سقط جنایی و قانونی	لازم است قانونگذار برای پیشگیری از افزایش سقط جنایی با لحاظ ملاحظات مختلف اقدامات صحیحی برای خروج برخی مصادیق سقط از حوزه جنایی به درمانی انجام دهد/ در این راستا، پافشاری خودخواهانه بر هدف رشد جمعیت و بهره گیری انحصاری از برخی نظرات فقهی به قیمت فدا شدن سلامت جمعیت تمام می شود و تعادل آرمانی مورد نظر را بر هم می زند. پس لازم است هدف، کیفیت و پویایی جمعیت باشد.
۴	صادق پور (۱۴۰۲)	تأملی در رویکرد جدید مقنن نسبت به سقط جنین در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰	ابهام در مرجع صدور مجوز سقط، ترکیب توجیه ناپذیر اعضای کمیسیون سقط قانونی و شرایط پر ابهام اعضای آن، ابهام در مفهوم جدی بودن تهدید، پافشاری بر فعلی بودن و غیرقابل تحمل بودن حرج، ابهام در کیستی ولی و بالاخره ابهام در نشانه های ولوج روح از مهم ترین چالش ها و ابهاماتی است که در ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده وجود دارد.

ردیف	نام نویسندگان (سال)	عنوان	یافته‌ها
۵	برغی و راستی (۱۴۰۲)	واکاوی سیاست کیفری قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» مصوب سال ۱۴۰۰ راجع به سقط جنین جنایی و جرائم مرتبط با آن	ایران در جدیدترین سیاست کیفری خود در مواجهه با سقط جنین جنایی و جرایم مرتبط با آن رویکرد سختگیرانه‌تری در پیش گرفته است.
۶	پورصدقی (۱۴۰۱)	اعتبارسنجی خوف حرج در جواز سقط درمانی	در فرض خوف حرج، اصل بر اعتبار قاعده حرج است/ پس از ولوح روح به دلیل اصل احتیاط در درمان سقط جنین ممنوع است/ پیش از ولوح روح در فرض خوف، قاعده حرج جاری و سقط درمانی جایز است
۷	طاہری و همکاران (۱۴۰۱)	مبنایابی مجازات جنایت علیه جنین در فقه فریقین	مجازات سقط عمدی جنین دارای روح، از دیدگاه جمهور فقیهان اهل سنت و مشهور فقیهان معاصر شیعه، عدم جواز قصاص در قتل عمدی جنین است/ با توجه به ادله مطرح شده اگر مادر یا غیر او در غیر موارد جواز مرتکب سقط عمدی جنین بعد از ولوح روح گردد، مجازات او دیه و تعزیر خواهد بود/ مسبب و عامل سقط جنین به جهت سقط تعمدی قصاص نمی‌گردد و ادله موافقان قصاص از قوت کافی برخوردار نیست.
۸	مهدوی (۱۴۰۱)	حکم فقهی سقط جنین در شرف مرگ برای حفظ مادر از مخاطرات کمتر از مرگ	هرچند که اصل اولی در سقط جنین، حرمت است، ولی سقط آن در این موارد خاص، برای شخص مادر جایز است و او می‌تواند با خوردن دارو اقدام به قتل جنین و سپس سقط آن نماید، بدون اینکه قصاص یا دیه بر او واجب شود.
۹	هلیسائی و همکاران (۱۴۰۱)	واکاوی ابعاد فقهی، شرعی و پزشکی سقط جنین درمانی	از نظر فقهی و طبق ادله شرعی از قبیل آیات، روایات، اجماع و عقل و وفق نظرات مراجع عظام تقلید در باب حکم سقط جنین و سقط درمانی، به هیچ وجه سقط جنین جایز نبوده و در حکم اولی، حرام است؛ حتی سقط درمانی به جهت وجود معلولیت و نقص در خلقت فرزند نیز حرام است.

ردیف	نام نویسندگان (سال)	عنوان	یافته‌ها
۱۰	مسجدسرائی و همکاران (۱۴۰۱)	واکاوی مبانی فقهی حکم سقط درمانی بعد از ولوج روح	در بارداری‌های پرخطر، حفظ جان یا سلامت جسمانی مادر، واجب و مقدم بر حفظ جنین است. بنابراین، همان‌گونه که سقط درمانی در زمان قبل از ولوج روح جایز است، اقدام به این نوع درمان در زمان بعد از ولوج روح نیز جایز و بلکه واجب خواهد بود؛ لذا کلام برخی فقها که در این راستا تعبیر به «حرام است» کرده‌اند، محل تأمل است.
۱۱	روکا و همکاران (۱۴۰۰)	سبک‌های مشروعیت و عدم مشروعیت سقط جنین در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی	جرم‌انگاری سقط جنین در نظام حقوق ایران از قبل از انقلاب آغاز شده است/ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۵۴ مواد ۹۰ و ۹۱ قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ و مواد ۶۲۳، ۶۲۴ و ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ به سقط جنین عمدی اختصاص یافته بود/ لزوم سقط درمانی، در صورت خطر جانی برای مادر یا جنین قبل از ولوج روح/ منع سقط جنین در اسناد بین‌المللی با استناد به حق حیات به عنوان یکی از انواع حقوق بشر
۱۲	مسعودی نیا (۱۴۰۰)	رابطه سببیت میان افعال پزشک و ایراد صدمه به سقط جنین در قانون مجازات اسلامی	در موضوع ایراد صدمه به جنین، گروه کثیری به ضمان پزشک به طور مطلق قائلند/ گروهی دیگر با تمسک به دسته‌ای از ادله مانند قاعده احسان و برائت، پزشک را فاقد مسئولیت فرض می‌نمایند/ گروهی دیگر که قائل به تفصیل میان قصور و غیر آن شده‌اند/ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با تصحیح برخی از مواد قانون مجازات ۱۳۷۵ نظر تعدیل شده‌ای را ارائه کرده است.
۱۳	اکرمی و دیگران (۱۴۰۰)	بررسی حقوقی غربالگری سلامت جنین و سقط درمانی در طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده	جواز سقط جنین قبل از ولوج روح بنابر قاعده فقهی لاضرر، اضطرار، تزاحم، عسر و حرج، اهم بر مهم، دفاع مشروع و قاعده سلطنت در ماده واحده قانون سقط درمانی
۱۴	زرگریان و کاکاوند (۱۴۰۰)	سقط درمانی؛ جستاری انتقادی درباره انحصار رضایت مادر در رفع مطلق ضمان سقط	رضایت مادر در فرض بیماری جنین برای عدم مسئولیت پزشک مباشر به سقط کافی نبوده/ سقوط دیه جنین از ذمه پزشک مباشر، به اذن پدر جنین هم نیازمند است.

ردیف	نام نویسندگان (سال)	عنوان	یافته‌ها
۱۵	ستوده و مقیمی حاجی (۱۳۹۹)	سقط درمانی؛ تأملات فقهی و سیاست‌گذاری تقنینی	در حرج نمی‌توان برای همه مصادیق یک ضابطه کلی تنظیم کرد و باید به موارد مسلم، روشن و قدر متیقن از دشواری تحمل‌ناپذیر در نگهداری کودک توجه کرد/ سقط جنین به قدری در نزد شارع مقدس مذموم و ناپسند است که حتی استناد به موارد حرجی نیز چه بسا قبیح این عمل و مفسده آن را از بین نبرد؛ بنابراین باید در این موارد به قدر متیقن اکتفا کرد.
۱۶	آجری آیسک (۱۳۹۷)	چالش‌های دلالت قاعده لاجرج و تشخیص مصادیق آن در سقط درمانی	نقص قانون سقط درمانی به دلیل عدم استفاده مناسب از قاعده لاجرج، عدم تعیین کیفیت تشخیص حرج در سقط درمانی، عمل پزشکان خلاف قانون مذکور
۱۷	کرامتی معز و همکاران (۱۳۹۷)	مبانی فقهی جواز سقط جنین؛ با تأکید بر قاعده فقهی تزاحم	جواز سقط جنین در صورت دمیده نشدن روح در آن و حفظ حیات مادر (نظر برخی) // جواز سقط جنین حتی در صورت دمیده شدن روح در آن و حفظ حیات مادر (نظر برخی) // در وضعیت تساوی جان مادر و جنین و عدم وجود مرجح، به تأخیر میان حفظ نفس مادر و سقط جنین حکم می‌شود (نظر برخی) //

باتوجه به جدول فوق، پژوهش حاضر، مسیری متفاوت از پژوهش‌های فوق را طی کرده و منشأ استنباط را مد نظر قرار داده است. پژوهش حاضر، از دو بخش اساسی موضوع‌شناسی احکام اسقاط عمدی جنین و حکم‌شناسی آن تشکیل شده است که ذیل بخش دوم، از دو نوع احکام تکلیفی و وضعی سخن به میان می‌آید.

۱. موضوع‌شناسی احکام اسقاط عمدی جنین

در مورد موضوع‌شناسی باید میان احکام تکلیفی و وضعی تفاوت گذاشت؛ زیرا آنچه از تعریف و مفهوم حکم تکلیفی و حکم وضعی به دست می‌آید، این است که موضوع حکم تکلیفی، رفتار مکلف است و موضوع در حکم وضعی، وضعیت ایجادشده در عالم واقع است.

بنابراین، فعل اسقاط عمدی جنین از سوی مادر، پدر یا ثالث، موضوع حکم تکلیفی است و جنین اسقاط شده، موضوع حکم وضعی است.

۱.۱. موضوع حکم تکلیفی

موضوع هر حکم تکلیفی، مانند اسقاط عمدی جنین، همان فعل یا رفتار یا ترک فعل مکلف است که به آن، در زبان عربی «اجهاض» گفته می شود (انصاری، بی تا، ج ۵، ص ۳۹۳). «ازلاق» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۹۴)، «القا»، «طرح» و «إملاص» (صدیقی عظیم آبادی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۱۷۳) نیز مانند «اجهاض»، به معنای اسقاط حمل است که این واژگان، از روایات استخراج شده اند و در آیات وجود ندارند. علاوه بر فقیهان شیعه (اسدی (علامه حلی)، بی تا، ج ۱، ص ۳۹؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، بی تا، ج ۹، ص ۲۱۵؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۸، ص ۲۴۶ و اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۱۵)، تنها فقیهان شافعی، لفظ اجهاض را برای اسقاط جنین به کار برده اند. (شافعی، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۲۷)

اسقاط جنین، آن است که زن یا غیر او، جنین خود را تعمداً قبل از اتمام دوران بارداری، اسقاط نماید یا به عبارت دقیق تر، از آن سلب حیات کند (چه از رحم خارج شود یا خیر) و طبیعتاً اسقاط خودبه خودی جنین یا مرده زایی یا سقط درمانی، از دایره موضوع حکم تکلیفی حرمت اسقاط عمدی جنین خارج است؛ زیرا اسقاط خودبه خودی جنین، فعل یا رفتار انسانی نیست تا مشمول حکم تکلیفی شود و سقط درمانی نیز در زمره احکام ثانویه است، چراکه در صورت بروز عناوین ثانویه، حکم حرمت، به جواز تغییر خواهد یافت.

۱.۲. موضوع حکم وضعی

جنین از ریشه اجنان- به معنای پوشیدن و مستور بودن- و بر وزن فعلیل، اسم مفعول و به معنای مستور در رحم است (ذوالمجدین، ۱۳۲۹، ج ۲، ص ۶۷۱ و افریقی مصری، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۷۵) که اگر زنده متولد شود، «ولد» و اگر مرده متولد شود، «سقط» گویند و به طور مطلق، به او «جنین» می گویند (صدیقی عظیم آبادی، ۱۴۲۱، ج ۱۲، ص ۱۷). جنین، محصول حاملگی است که مبدأ

آن، ابتدای بارداری و انتهای آن، لحظه ماقبل ولادت است. (افریقی مصری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۸۶)
 در قرآن نیز جنین در همین معنا آمده است: «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» (زمر: ۶) و «وَإِذْ أَنْتُمْ أَحْيَاءُ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» (نجم: ۳۲) و الفاظی مانند حبل و حمل نیز در معنای جنین به کار رفته اند؛ چنان که «حمل را فرزند در رحم گویند» (زبیدی حنفی، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۱۶۹). به علاوه، الفاظ دیگری نیز مانند ولد، املاق و ازلاق، به دلالت ضمنی در قرآن، دلالت بر همین معنا دارند. فقیهان شیعه نیز در تعریف جنین، همین مسیر را طی کرده و آن را فرزند درون رحم یا حمل در شکم مادر می دانند (جبعی عاملی (شهید ثانی)، بی تا، ج ۸، ص ۲۰۹) که به دلیل استتار، به این نام خوانده شده و ریشه آن اجنتان به معنای پوشش است (حسینی عاملی، بی تا، ج ۴، ص ۱۴۳). فقیهان شافعی معتقدند جنین، مبدأ خلقت انسان است؛ چه مضغه باشد یا علقه و اگر در آثار انسانی او شک شود، جنین نیست. (نووی، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۵۴۹)

فقیهان حنبلی مانند فقیهان شافعی، به همین معنا نظر دارند با این تفاوت که آنچه اسقاط است، اگر در مرحله مضغه باشد و جزئی از اعضای آدمی هنوز ظاهر نشده باشد، ولی دارای صورت باشد، می توان احکام جنین را بر آن نیز بار کرد (همان، ۱۹۹۶، ص ۵۶). فقیهان مالکی، حمل را در همه مراحل، جنین و احکام مربوط را بر آن مترتب می دانند (دسوقی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۸). فقیهان حنفی نیز تنها مضغه را جنین می خوانند و برای مراحل پایین تر از آن، حکمی را بیان نمی کنند. ایشان معتقدند تا زمانی که آثار نفس در بطن مادر ظاهر نشود، حکم ولد و جنین بر آن نمی شود؛ زیرا علقه و مضغه مانند خون بسته شده ای هستند که حقیقت آن نامعلوم است (ابن عابدین، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۸) و منظور از ظاهر شدن خلقت این است که بعضی از اندام های جنین مانند انگشت، ناخن یا مو تکامل یابد. (کاسانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۵۸) بنابراین، جنین در اصطلاح عبارت است از آنچه در شکم مادر از ابتدای آبستنی تا لحظه قبل از تولد پنهان است که باتوجه به آیات و روایات (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۲۳۷-۲۳۸)، دارای شش مرحله است:

۱. نطفه، از هنگام وارد شدن به رحم تا چهل روز؛
۲. علقه، از چهل تا هشتاد روز؛

۳. مضغه، از هشتادمین روز تا صدوبیستمین روز؛

۴. زمانی که جنین دارای استخوان می شود؛

۵. هنگامی که استخوان های جنین را گوشت می پوشاند؛

۶. پس از آنکه روح در او دمیده می شود.

بر اساس مطالب فوق، موضوع احکام وضعی در این مسئله، به طور کلی از سوی فریقین به جز فقیهان حنفی، جنین از ابتدایی ترین مرحله خلقت خود و قرار گرفتن در رحم است که با وصف اسقاط شدن یا خروج از رحم قبل از تولد همراه گشته است.

نکته قابل تأمل این است که در موضوع شناسی حکم وضعی در اسقاط عمدی جنین باید میان نظر قدما و متأخران تفاوت گذاشت؛ زیرا باتوجه به پیشرفت علم پزشکی در دوران معاصر، ابعاد جدیدی از این موضوع کشف شده است. برای نمونه، تشخیص مرده زایی از اسقاط عمدی جنین آسان گشته است؛ درحالی که قدمایی همچون محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۰۴۸) در موضوع حکم وضعی قصاص، تنها راه افتراقی میان این دو را زنده متولد شدن جنین دانسته و بنابر این نظر، معتقد است که اگر جنین، زنده متولد شود و سپس کس دیگری او را بکشد، دومی قاتل خواهد بود. همچنین سلار دیلمی (دیلمی، ۱۴۱۴، ص ۲۴۳)، تام و تمام بودن جنین را شرط ثبوت قصاص دانسته و میان دو وضعیت ورود ضربه به شکم و سپس قتل حمل و مردن جنین در رحم نیز تفاوت گذاشته و در اولی، قصاص و در دومی، دیه را ثابت دانسته است. علاوه بر این، تولد جنین در هفت ماهگی و نگهداری وی در دستگاه مخصوص انکوباتور می تواند این فرض را مطرح نماید که اسقاط عمدی جنین در این ماه ها و بعد از دمیده شدن روح می تواند مصداقی از مصادیق قتل عمد و در نتیجه، ثبوت قصاص باشد. بنابراین، بعد از ولوج روح، سه حالت زیر قابل تصور است که فقط در حالت سوم، قصاص ثابت خواهد بود:

۱. در رحم مادر مرده باشد و به واسطه ای از رحم مادر خارج شود.

۲. در رحم مادر زنده باشد، اما به محض ضربه بمیرد و سپس خارج شود.

۳. در رحم مادر زنده باشد، اما زنده متولد شود و سپس بمیرد.

سازمان جهانی بهداشت (WHO)، مرده‌زایی را نوزادی میدانند که بدون هیچ نشانه‌ای از زندگی، در هفته ۲۲ بارداری یا بعد از آن متولد می‌شود، اما توصیه می‌کند برای مقایسه در سطح بین‌المللی، محدودیت زمانی ۲۸ هفته‌ای ملاحظه شود. مرده‌زایی به دو قسم مرده‌زایی زودهنگام (از هفته ۲۰ تا هفته ۲۸) و دیر هنگام (از هفته ۲۸ به بعد) تقسیم می‌شود. مرده‌زایی نیز بر اساس اینکه مرگ، قبل یا بعد از شروع زایمان اتفاق افتاده است، به ترتیب به عنوان مرده‌زایی قبل از زایمان و مرده‌زایی حین زایمان طبقه‌بندی می‌شوند. سقط جنین (سقط جنین خودبه‌خود) و مرده‌زایی، دو اصطلاح عام هستند که مرگ جنین را توصیف می‌کنند، اما در زمان‌های مختلف بارداری اتفاق می‌افتند. سقط جنین معمولاً قبل از هفته بیستم بارداری واقع می‌شود؛ درحالی‌که وقوع مرده‌زایی، در هفته بیستم بارداری یا بعد از آن است. (Da Silva et al. 2016)

برای درک بهتر تفاوت سقط با مرده‌زایی می‌توان علل بروز آن را بررسی کرد. این عوامل به سه دسته عوامل مرتبط با مادر (بیماری‌هایی همچون: دیابت، فشار خون بالا، لوتوس و غیره)، عوامل مرتبط با جنین مانند رشد کند جنین در رحم و عوامل خارجی مانند صدمات تقسیم می‌شوند (Ibid) که به جز عوامل خارجی، که می‌تواند با سقط جنین خودخواسته قبل از هفته بیستم شباهت تام داشته باشد، دو دسته دیگر، عوامل مختص مرده‌زایی است و آن را از سقط عمدی جنین متمایز می‌کند. یکی دیگر از مسائلی که می‌تواند در این مسیر یاریگر باشد، نحوه برخورد پزشکان با مرده‌زایی است که «در سه ماهه دوم بارداری، اقدام به کورتاژ می‌کنند تا محصول بارداری را از رحم مادر خارج کنند؛ درحالی‌که در سه ماهه سوم، با انتخاب زایمان القایی، خروج محصول بارداری را از رحم تسهیل می‌کنند»^۱. بنابراین، با توجه به انتخاب روش زایمان القایی برای سه ماهه سوم، این احتمال وجود دارد که زایمان به صورت طبیعی نیز اتفاق بیفتد و در نتیجه، جنین مرده متولد شود؛ درحالی‌که این مورد با موردی که جنین زنده متولد می‌شود و سپس می‌میرد، قطعاً متفاوت است.

همچنین، پدیده دیگر که می‌تواند در این راستا کمک نماید، زایمان زودرس است که بین

1. (American Congress of Obstetricians and Gynecologists Committee on Practice Bulletins-Obstetrics, 2009)

هفته ۲۰ تا قبل از هفته ۳۷ بارداری اتفاق می‌افتد (Suman and Luther, 2022). این وضعیت دقیقاً از نظر زمانی، برابر با مرده‌زایی است که نشان می‌دهد در این بازه زمانی، امکان تولد جنین به صورت زنده یا مرده وجود دارد. نکته مهم دیگر، اشتراک زایمان زودرس و مرده‌زایی در عوامل و علل بروز هر دو است که نقطه مشترک این دو، علاوه بر سایر علل مشترک، صدمات یا تروما است. پس اگر جنین، در زایمانی زودرس در اثر صدمه یا ضربه عمدی، زنده متولد شود و سپس بمیرد، زننده ضربه را می‌توان محکوم به قصاص کرد. همچنین در موردی که مرده‌زایی در اثر صدمه یا ضربه عمدی اتفاق می‌افتد، با بررسی پیشینه و سابقه پزشکی جنین و مادر و قطع به سلامت جنین و مادر و اثبات رابطه انتساب مرگ جنین به صدمه یا ضربه عمدی، می‌توان حکم به قصاص داد.

جدول ۲. انواع احکام اسقاط جنین و موضوع آن

موضوع حکم وضعی				حکم وضعی
قید نخست	قید دوم	قید سوم	قید چهارم	
—	لحظه قبل از تولد (۹ ماهگی)	بعد از دمیده شدن روح	زنده متولد شدن قبل از مرگ (قابلیت حیات خارج از بدن مادر) یا قطع به سلامت جنین و مادر پیش از اصابت ضربه و اثبات رابطه انتساب مرگ جنین به صدمه عمدی	قصاص
مشهور: از ابتدای آبستنی فقیهان حنفی: از مضغه	لحظه قبل از تولد (۹ ماهگی)	—	—	دیه (این قیود برای دیه به عنوان یک حکم کلی است، اما اگر حکم دیه به حسب وضعیت جنین از نطفه تا دمیده شدن روح متفاوت فرض شود، این قیود هم باید اضافه شوند)
—	لحظه قبل از تولد (۹ ماهگی)	بعد از دمیده شدن روح	—	کفاره

۲. حکم‌شناسی اسقاط عمدی جنین

در تحقیق حاضر، آیات متعددی از قرآن کریم، ذیل حکم تکلیفی اسقاط جنین به دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی و حکم وضعی قصاص، کفاره و دیه بررسی شده‌اند.

۲.۱. حکم تکلیفی اسقاط عمدی جنین

۲.۱.۱. دلالت مطابقی

آیات دال بر حکم حرمت اسقاط جنین به دلالت مطابقی، مواردی است که صراحتاً به قتل اولاد اشاره دارند. عموم نهی از قتل اولاد در آیه ۱۴۰ سوره انعام با عبارت «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» شامل کسانی می‌شود که به جهت مسائل و مشکلات اقتصادی، اسقاط جنین می‌کنند و اولاد خود را می‌کشند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۲۶؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۴ و طبری کیهراسی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۶). همچنین آیه ۱۵۱ همین سوره با عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، از کشتن نفس محترمه بدون حق، از جمله کشتن فرزندان از ترس روزی (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۵۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۳؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۴ و طبری کیهراسی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۸۵) و آیه ۳۱ سوره اسرا «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» نیز به طور کلی از کشتن اولاد به جهت ترس از فقر و احتیاج، شدیداً نهی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۱۷؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۴ و ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۰۶). همچنین، در آیه ۱۲ سوره ممتحنه «لَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ»، یکی از شروط بیعت با زنان، عدم قتل اولاد ذکر شده که به دو صورت اسقاط جنین و وئاد به معنای زنده‌به‌گور کردن دختران و پسران است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ص ۲۴، ص ۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۸، ص ۷۲ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۴)

اهل سنت نیز ذیل آیات ۳۱ سوره اسرا: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ حَنْ نَرْزُقْهُمْ وَ إِيَّاكُمْ» و ۸ سوره تکویر: «إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» اشاره کرده‌اند که فقر اگرچه ضرر می‌رساند، ولی قتل، ضرر بیشتری دارد. فقر، ضرری توهمی است که ممکن است در آینده به وجود آید، ولی قتل، ضرری حتمی است (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۵۹-۶۳). «المؤوده» در

سوره تکویر اشاره به دخترانی دارد که زنده دفن می‌شدند و پدرانشان در روز قیامت به خاطر زنده‌به‌گور کردن آنها بازخواست می‌شوند. خدای تعالی همچون آیه ۳۱ سوره اسرا توصیه نموده که فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید؛ زیرا خداوند رزق شما و آنها (فرزندانتان) را می‌دهد (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۹۸). پس، از فقری که هم‌اکنون دارید نترسید و از فقر در آینده نیز نترسید؛ زیرا خدا خود کفالت رزق بندگان را به عهده دارد. زحیلی در تفسیر خود، تفاوت میان دو تعبیر در سوره انعام و اسرا را این‌گونه بیان می‌کند: «در سوره انعام، ترس از فقر در زمان حاضر اراده شده؛ ولی در سوره اسرا، ترس از فقر در زندگی در آینده اراده شده است. این آیه با اشاره به اهمیت حفظ نوع انسان، قتل انسان را حرام کرده است. ظاهر آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ» دلالت بر منع از عزل دارد؛ زیرا عزل، القای ماء در خارج از محل است که مانع از به وجود آمدن نسل می‌شود و این شبیه به قتل اولاد است، مگر اینکه قتل نفس، گناهی بسیار بزرگ‌تر است». (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۹۶-۱۰۳)

تفکر در ظاهر این آیات نشان می‌دهد پیشگیری از بارداری و از بین بردن جنین‌ها، به ادله مختلفی همچون فقر و تنگدستی، اوضاع روحی نامناسب مادر، نامشروع بودن فرزند و غیره، همانند زنده‌به‌گور کردن دختران در زمان جاهلیت است که از نظر شارع مقدس، عقوبت اسقاط عمدی آنها واجب است؛ زیرا طبق روایات می‌توان کلمه اولاد را بر جنین نیز اطلاق کرد و اسقاط جنین، کاری سفیهانه، همراه با معصیت و در نتیجه، حرام خواهد بود. بنابراین، عبارت «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ» در آیات مذکور، قابلیت تطبیق بر تمامی مراحل خلقت جنین از نطفه امشاج تا زمان تولد را دارد؛ زیرا کلمه نفس در عبارت «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ» در روایت امیر مؤمنان علیه السلام «فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرٌ وَهُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حَيْثُ نَفْسٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۴۳)، بر جنین بعد از ولوج روح دلالت می‌کند و در نتیجه، آیات قتل اولاد به صراحت بر حرمت اسقاط جنین دلالت دارند.

۲.۱.۲. دلالت تضمینی

حکم تکلیفی اسقاط جنین به دلالت تضمینی، از عبارت «قتل مؤمن» به دست می‌آید. ظاهر در عموم نهی از قتل مؤمن، در آیه ۹۲ سوره نساء: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا

حَطَأً» آن است که مراد از قول «وَمَا كَانَ»، نفی جواز در زمان حال است و اختیار صیغه ماضی، تنبیه است بر آنکه عدم جواز قتل مذکور، در ادیان سابق نیز وجود داشته است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۹۴ و فاضل جواد و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۵). به عبارتی، مراد از نفی در جمله مورد بحث، نفی اقتضا است و می‌خواهد بفرماید در مؤمن بعد از دخولش به حریم ایمان و قرقگاه آن، دیگر هیچ اقتضایی برای کشتن مؤمن دیگری مثل خودش وجود ندارد؛ هیچ نوع کشتن، مگر کشتن از روی خطا. در مقابل عمد و تعمد باشد (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۶۰ و مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۶۱). علامه می‌فرماید: استثناء «إِلَّا حَطَأً» از «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا» استثناء حقیقی و متصل است؛ بنابراین، استثناء در آیه شریفه، استثنای متصل است و برگشت معنای کلام به این می‌شود که مؤمن هرگز قصد کشتن مؤمن را بدان جهت ندارد که مؤمن است؛ یعنی با علم به اینکه مؤمن است، قصد کشتن او را ندارد. آیه مورد بحث نیز به طور کنایه، از کشتن مؤمن به عمد، نهی تشریعی می‌کند و می‌فرماید خدا هرگز این عمل را مباح نکرده و تا ابد نیز مباح نمی‌کند و او کشتن مؤمن توسط مؤمن دیگر را تحریم کرده، مگر در يك صورت و آن صورت خطا است؛ چون در این فرض که قاتل، قصد کشتن مؤمن ندارد یا بدین جهت که اصلاً قصد کشتن را ندارد یا اگر قصد دارد به این خیال قصد کرده که آن فرد، کافر و جایز القتل است و در مورد کشتن او هیچ حرمتی تشریع نشده است. اگر استثناء بر استثنای حقیقی حمل شود، منظور آیه شریفه فقط این است که قتل عمدی حرام است، اما قتل خطایی، حرمتش برداشته شده، یا اصلاً حرمتی برایش وضع نشده است؛ و قطعاً هیچ محذوری در این لازمه نیست، پس حق مطلب همین است که استثنای حقیقی و متصل است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۶۰). به نظر اهل سنت نیز آیه، دال بر عدم جواز قتل است و در استثنای موجود در آیه، اختلاف نظر وجود دارد. (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۹۱) کلمه تعمد در آیه «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ...» (نساء: ۹۳) به معنای آن است که قصد انجام عملی را به همان عنوانی که دارد، داشته باشید و چون فعل اختیاری، خالی از قصد عنوان نیست، تصور بر این است که یک عمل، دارای چند عنوان باشد و در نتیجه، ممکن است که یک فعل، از جهتی عمدی باشد و از جهتی دیگر، خطایی. مثلاً کسی

که از دور شبیحی می‌بیند و می‌پندارد آهو است، درحالی‌که در واقع، انسانی است و بیننده به خیال شکار، آن را هدف قرار می‌دهد و می‌کشد، تیراندازی او به‌سوی شکار، عمدی است، ولی انسان کشتنش خطایی است. همچنین وقتی معلم، کودکی را به‌عنوان تأدیب می‌زند و اتفاقاً چوب یا مشت یا لگدش به قتلگاه او برمی‌خورد و او را می‌کشد، عمل واحدی را انجام داده، اما عنوان تأدیب او، عمدی است و کشتن خطایی و بنابراین کسی مؤمنی را عمداً به قتل رسانده که مقصودش از عملی که کرده - زدن یا تیر انداختن - همان قتل بوده باشد؛ یعنی هم بداند که این مشت و لگد یا تیر، او را می‌کشد و هم بداند شخصی که به دستش کشته می‌شود، مؤمن است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۶۲). چون آدمکشی یکی از بزرگ‌ترین جنایات و گناهان خطرناک است و اگر با آن مبارزه نشود، امنیت که یکی از مهم‌ترین شرایط یک اجتماع سالم است، به کلی از بین می‌رود، قرآن قتل بی‌دلیل یک انسان را همانند کشتن تمام مردم روی زمین معرفی می‌کند. لذا برای کسی که فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، چهار مجازات اخروی علاوه بر مجازات دنیوی ذکر می‌کند که شامل خلود در دوزخ، غضب خداوند، دور شدن از رحمت خداوند و عذاب عظیم است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۶۷؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۹۳؛ فاضل جواد و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۳). لذا می‌توان گفت قتل عمدی مؤمن، حرام است.

در آیات فوق، عبارت «قتل مؤمن» در مقام آن است که به‌طور کنایه، از کشتن مؤمن به عمد، نهی تشریعی کند. از آنجاکه به دلالت تضمنی، لفظ مؤمن در آیات مذکور بر امری دلالت می‌کند که در ضمن آن، اثر وجوب کفاره برای اسقاط جنین بعد از ولوج روح است و عرف برای عنوان مؤمن موضوعیتی نمی‌بیند، مگر مرآه بودن برای نفس المحترمه که شامل صبی غیر ممیز، بلکه جنین نیز می‌شود (فیاض، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۴۶). در برخی کتب آیات الاحکام، از تسری احکامی همچون نماز میت و کفن و دفن به جنینی که به قتل رسیده نیز سخن به میان آمده است که می‌تواند مؤیدی برای تسری حکم قتل نفس مؤمن به جنین باشد (فاضل جواد و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۶)؛ لذا از عبارت قتل مؤمن به دلالت تضمنی، حرمت تکلیفی اسقاط جنین استفاده می‌شود.

۲، ۱، ۳. دلالت التزامی

آیات دال بر حکم حرمت اسقاط جنین به دلالت التزامی، به قتل نفس اشاره دارند، مانند عموم نهی از قتل نفس در آیه ۲۹ سوره نساء. هرچند ظاهر عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، نهی از این است که کسی خود را بکشد، اما به قرینه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ» که همه مؤمنان را یک واحد فرض کرده است، می‌توان گفت مراد از کلمه «أنفس»، تمامی افراد جامعه دینی است. بنابراین، این جمله، جمله مطلق است که شامل انتحار- به معنای خودکشی- و کشتن غیر می‌شود. همچنین از ذیل آیه که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» می‌توان استفاده کرد که مراد از قتل نفس در این آیه، معنایی عمومی است که شامل کشتن غیر، انتحار و به خطر انداختن خویش می‌شود؛ زیرا در ذیل آیه، نهی را به رحمت خدا تعلیل کرده و چنین تعلیلی، با مطلق بودن معنا سازگارتر است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۳۵۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ص ۴۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۵۷ و جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۱۲۷) عبارت «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا... فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) کنایه است از اینکه انسان‌ها همگی یک حقیقت‌اند، حقیقتی که در همه یکی است؛ یعنی یک فرد از انسان‌ها که همه انسان‌ها در آن حقیقت، مساوی‌اند. پس اگر کسی به یکی از انسان‌ها سوء قصد کند، گویی به همه سوء قصد کرده است؛ زیرا به انسانیت سوء قصد کرده که در همه، یکی است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۱۹). قرطبی نیز بیان می‌کند: «این قتل نفس واحد، مثل قتل همه مردم حقیقتاً نیست؛ بلکه از باب مجاز بیان شده است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۵۹۱). آیه مذکور، شامل این حکم ایجابی است که هرکسی را به غیر حق بکشد، قاتل را بکشند و مراد از نفس، نفس محترمه است. و ظاهراً تشبیه قتل یک نفس به قتل جمیع مردم، از جهت مبالغه است تا قبح قتل به غیر حق را نشان دهد. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۸۲)

این عبارت «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسرا: ۳۳) از کشتن نفس محترمه نهی می‌کند، مگر در صورتی که به حق باشد؛ به این معنا که طرف، مستحق کشته شدن باشد، مانند قصاص قاتل یا ارتداد و امثال اینها که در قوانین شرع مضبوط است

(طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۳، ص ۱۲۴؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۸۹؛ فاضل جواد و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۲). در بحث حاضر، جنین، واجد وجهی برای استحقاق کشته شدن و اسقاط نیست. منظور از عبارت «وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (فرقان: ۶۸) این است که در هیچ حالی، نفس انسانی را که خدا کشتن او را حرام کرده نمی‌کشند، مگر کشتن وی به حق باشد و با کلمه «ذلک» در عبارت «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»، به شرک و قتل نفس محترمه به غیر حق و نیز زنا اشاره نموده است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۳۳۴؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۸۰ و فاضل جواد و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۲۲) بنابراین، کلمه نفس در این آیات و روایت امیر مؤمنان (علیه السلام) که فرمودند: «... فَإِذَا نَشَأَ فِيهِ خَلْقٌ آخَرٌ وَهُوَ الرُّوحُ فَهُوَ حَيَّيْذِ نَفْسٍ فِيهِ» بر جنین نیز اطلاق شده است و حکم تکلیفی حرمت اسقاط جنین بعد از ولوج روح را می‌توان به دلالت التزامی از آنها به دست آورد. همچنین در مسئله حکم اولاد بر جنین در تمام دوران بارداری و نفس بعد از ولوج روح صدق می‌کند؛ لذا رابطه اولاد و نفس، عموم و خصوص مطلق است. اما در بحث قتل نفس، نفس، تکویناً اعم از اولاد است؛ یعنی قتل نفسی که در این آیات از آن نهی شده، مطلق است و شامل خودکشی، کشتن غیر، انتحار و به خطر انداختن خویش می‌گردد؛ بنابراین، نفس اعم از اولاد است. همچنین قتل نفس، مطلق است و می‌توان گفت هم شامل زن بارداری می‌شود که خودکشی می‌کند و با کشتن خود، به جهت پیوندی که با جنین دارد، منجر به مرگ جنین می‌شود و هم شامل زن بارداری که به عمد اقدام به اسقاط جنین می‌کند، درحالی که جنین، استحقاق قتل ندارد؛ لذا قتل به ناحق محسوب می‌گردد و حرام است.

۲.۲. حکم وضعی اسقاط جنین

حکم وضعی اگرچه به طور مستقیم، وضعیت معینی را بیان می‌کند، ولی معمولاً به طور غیرمستقیم (و به وسیله حکم تکلیفی مترتب بر آن) به مکلف جهت می‌دهد.

۲.۲.۱. قصاص

عبارت «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ... قِصَاصٌ» (مائده: ۴۵) ناظر به حدود در تورات است که اولیای مقتول در قتل عمد می‌توانند قاتل را در مقابل، اعدام نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵،

ج ۴، ص ۳۹۴). در اسلام، نظیر این حکم، در آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره آمده است (استرآبادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۱). اطلاق این آیات، از جمله اطلاق آیه ۴۵ سوره مائده، شامل جنین نیز می شود؛ به ویژه که این اطلاق، در روایتی از پیامبر ﷺ نیز وجود دارد که فرمود «خون ها با هم فرقی ندارند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۱۸۸). به علاوه، کلمه «نفس» که در آیات مورد استناد برای حرمت اسقاط عمدی جنین به کار رفته اند، با کلمه «نفس» در این آیات، هم معنا است. پس اگر در آنجا، نفس حمل بر جنین شود، در این آیات نیز واژه «نفس» دلالت بر جنین خواهد کرد.

در اینکه آیا می توان از آیات قصاص، حکم قتل را به اسقاط جنین تعمیم داد یا خیر، از تفاسیر اهل سنت مطلبی به دست نیامد. تنها مطلب آن است که طبق آیه ۱۷۸ سوره بقره، مذاهب مالکی و شافعی قائل اند که برده را در برابر آزاد و مرد را در برابر زن قصاص نمی کنند (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷۳؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۸۶؛ فاضل جواد و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۱۶-۲۱۷ و طبری کیهراسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۴). ولی ابوحنیفه قائل است حکم این آیه، با عبارت «النفس بالنفس» در آیه ۴۵ سوره مائده، منسوخ شده و قصاص بین برده و آزاد و مرد و زن برقرار است (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۷۳؛ فاضل جواد و دیگران، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۱۸؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۶۸ و طبری کیهراسی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۴). اما فقیه مالکی، ابن جزئی قائل به اجماع بر حرمت اجهاز بعد از نفخ روح است و می گوید: زمانی که رحم، منی را قبض می کند، تعرض به آن جایز نیست و زمانی که نفخ روح اتفاق می افتد، عدم تعرض به آن شدیدتر است و اجماعاً قتل نفس به شمار می رود (کلبی قرنطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۱). همچنین، مالک در مورد قصاص پدر در قتل فرزند بر این باور است که وی همچون اجنبی است و اگر قصد وی برای قتل فرزند خود آشکار شود و کودک خود را زجر دهد و ذبح کند، قصاص می شود. اما اگر به قصد تأدیب باشد (و قتل صورت گیرد)، پدر قصاص نمی شود (ابن عربی، بی تا، ج ۱، ص ۶۵). برخی فقیهان نیز اسقاط عمدی جنینی را که بعض خلقت آن ظاهر شود، به گونه ای که از آن تعبیر به ولد شود، حرام می دانند. (مصری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۹؛ غیتابی حنفی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۲۰۱)^۱

۱. البته طبق روایتی از ابوهریره در حادثه برخورد سنگ به یکی از زنان و کشته شدن او و جنین در شکمش در دعوی میان دو *

بنابراین، دوگونه آیات درباره قصاص وجود دارد: آیاتی که صراحتاً به قصاص اشاره دارند؛ مانند آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره، و ۴۵ سوره مائده و آیاتی که به طور کلی مواردی را مطرح کرده اند که شامل قصاص می شوند، مانند آیه ۳۲ سوره مائده. باتوجه به آیاتی که قصاص را در دو موضوع قصاص نفس و قصاص عضو مطرح کرده اند، تنها در صورتی می توان از ثبوت حکم قصاص در فرض اسقاط عمدی جنین سخن گفت که اسقاط عمدی جنین، از مصادیق قتل عمد به حساب آید. باتوجه به روند استدلالی فقیهان درباره حرمت اسقاط عمدی جنین، در مجموع باید دانست که اگر حرمت اسقاط عمدی جنین، از باب صدق عنوان قتل از طریق دلالت های سه گانه فوق اثبات شود، پذیرش حکم وضعی قصاص و کفاره در صورتی که بعد از دمیده شدن روح، جنین، زنده متولد شود یا از سلامت او پیش از اقدام به اسقاط مطمئن شویم، لازم خواهد بود؛ زیرا همگی آیات، درباره حرمت قتل هستند. این در حالی است که میان فقیهان، در این باره، اختلاف نظر است. برخی فقیهان همچون محقق حلی و سلاّر، با لحاظ برخی شرایط در مورد اسقاط عمدی جنین، قائل به قصاص شده اند؛ درحالی که عمده فقیهان شیعه، راه احتیاط را پیموده اند و با تمسک به قاعده احتیاط در دما، دیه را واجب می دانند.

۲،۲،۲. دیه یا غره

خداوند متعال در قرآن، مراحل مختلف تکوین جنین را در رحم مادر برشمرده است. برخی آیات، مراحل مختلف شکل گیری و نمو جنین را همچنان که در عالم طبیعت واقع می شود، بیان کرده اند. در آیه ۱۴ سوره نوح، عبارت «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» می فرماید شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان رسید) و هریک از مراحل، به صورت منفرد نیز اشاره شده است. به طور مثال، مباحث مربوط به «نطفه»، در بسیاری از آیات مطرح شده است که به طور خلاصه، نطفه در فقه شیعه در سه معنای اسپرم، تخمک و تخمک بارور شده به کار رفته است. همچنین اهل سنت، در آیات «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَ

→ زن، پیامبر ﷺ به پرداخت دیه برای آن زن و همچنین جنین وی (دو دیه) امر فرموده اند. البته به این دلیل است که این قتل، خطایی بوده است. (جصاص، ۱۴۵، ج ۳، ص ۲۰۲)

كَانَ رُبُّكَ قَدِيرًا (فرقان: ۵۴) و ﴿أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُثْنَىٰ * ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ﴾ (قیامت: ۳۷-۳۹)، «ماء» را به نطفه بدین صورت تفسیر کرده‌اند که انسان را از نطفه‌ای ضعیف خلق کرده و خلقت را به شکل پسر یا دختر کامل کرد و از ذکور، نسب را و از مؤنث، مصاهره را برای ایجاد خویشاوندی و قرابت قرار داد و این نعمت بزرگی برای انسان‌ها و به خصوص برای مسلمانان است؛ زیرا اگر نسب به صورت شرعی ثابت نشود، حرمت مصاهره ثابت نمی‌شود. (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۹، ص ۸۵-۸۹)

همچنین مراحل مختلف خلقت، در آیات ۱۲ تا ۱۵ سوره مؤمنون اشاره شده است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ﴾.

این آیات، بر طبق روایات مأثوره از ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، تعیین‌کننده موضوع حکم وضعی دیه جنایات بر جنین هستند؛ یعنی اگر تعیین دیه در هریک از این مراحل، از جهت تفاوت مقدار و میزان دیه، حکمی مستقل فرض شوند، می‌توان این آیات را تعیین‌کننده موضوع هر حکم، برای فقیه دانست.

این نوع تقسیم، همانند دیگر ملاک‌هایی که در شرع مقدس اسلام در مسائل مختلف فقهی مطرح می‌شود، بر اساس پدیده‌های طبیعی پایه‌گذاری شده است؛ بنابراین بر طبق روایت درباره تعیین مقدار دیه جنین (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۴۹)، میزان دیه در هر مرحله مشخص می‌شود. در این روایت، مرحله نطفه به بعد مطرح می‌شود؛ زیرا مرحله نطفه، تقسیم‌پذیر نیست و دیه مطرح‌شده، از باب صیانت از حیات جنین است. لذا دیه در مرحله نطفه، ۲۰ دینار؛ مرحله علقه، ۴۰ دینار؛ مرحله مضغه، ۶۰ دینار؛ مرحله عظم، ۸۰ دینار و مرحله لحم، تسویه، تعدیل و تصویر، ۱۰۰ دینار است. طبق روایت فوق، بین هر مرحله، عشر برابر با ۴ روز در نظر گرفته می‌شود که هر عشر، دو دینار است و پس از مرحله عظم و لحم، کمیت برای تعیین دیه مطرح نیست؛ بلکه پنج نشانه کیفی مطرح می‌شود که برای هریک، اربعه دنانیر تعلق می‌گیرد. ضمن اینکه شیعه، غره را دارای معنای مستقل نمی‌داند؛ بلکه در ذیل

علقه و مضغه مطرح می‌گردد. لذا می‌توان گفت کلمه غره در ضمن روایات شیعه، شاهدی بر این است که جنین در مراحل علقه و مضغه اسقاط شده و دیه آن ۴۰ تا ۶۰ دینار است؛ درحالی‌که اهل سنت، غره را مستقل می‌دانند که از مرحله ابتدایی خلقت، یعنی نطفه تا قبل از نفخ روح را شامل می‌شود. بنابر این نظر، کلمه غره شاهدی بر مرحله خاصی نیست که جنین در آن اسقاط شده باشد. بر همین اساس، در بحث دیه جنین، دو نظر مختلف وجود دارد: مشهور علمای شیعه قائل‌اند که برای دیه جنین، بنا بر روایات، در هر مرحله، مقداری معین شده و دیه جنین کامل مسلمان حر قبل از دمیده شدن روح، ۱۰۰ دینار است. در مقابل، علمای اهل سنت (عوده، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۲۹۴)، ابن جنید و شیخ طوسی در برخی کتب خویش (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۰۳) قائل‌اند که در ازای اسقاط جنین، چه مسلمان باشد چه نباشد، چه کامل باید و چه نباشد، باید مطلقاً یک غره داده شود که همان آزادی عبد یا کنیز است. ناگفته نماند روایاتی وجود دارند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹، باب ۲۰، حدیث ۲ و ۳) که دلالت بر پرداخت غره به صورت مطلق دارند. در روایتی دیگر (همان، حدیث ۹) بیان شده است که میزان غره و بزرگی و کوچکی آن ممکن است تغییر کند، ولی در همه حالات، دیه آن ۴۰ دینار است که این صریح نظر ابن جنید است. برای جمع میان این دو دسته روایات، نظر فقیهان متفاوت است. شیخ طوسی در مقام جمع، دسته دوم از روایات را حمل بر تقیه نموده است؛ زیرا این روایات، موافق با اهل عامه است. اما خوانساری معتقد است حمل بر تقیه، متفرع بر تعارض و عدم امکان جمع عرفی است و حال آنکه جمع عرفی ممکن است. خوانساری در نهایت، قول مشهور را می‌پذیرد؛ زیرا لازمه جمع مذکور، پذیرفتن غره در تمام حالات جنین است و این وجه، بسیار بعید به نظر می‌رسد. (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۲۸۰)

۲،۲،۳. کفاره

آیه «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مَوْمَنَةٍ وَ دِيَهٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲) به همراه برخی روایات (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۲، ص ۳۷۴، ج ۲۹، ص ۳۴)، از ادله وجوب کفاره در موضوع وقوع قتل هستند. باتوجه به خط استدلال اثبات حرمت اسقاط عمدی جنین با آیات مربوط به قتل مؤمن و شمول جنین ذیل آن آیات، می‌توان به وجوب کفاره پس از ولوج روح حکم

کرد. در واقع، دلالت این آیه بر وجوب کفاره، به نحو انضمام با آیات الاحکام در اثبات حکم تکلیفی است.

از نظر فقیهان، در وقوع قتل، قاتل علاوه بر اینکه محکوم به قصاص یا پرداخت دیه می‌گردد، کفاره نیز بر او واجب می‌شود، اما اگر جنین، قبل از ولوج روح ساقط شده باشد، بر جانی کفاره واجب نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۰۴۵ و جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۴۷۱). برخی فقیهان در این باره ادّعیای اجماع (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۶۴) نموده‌اند؛ زیرا قبل از ولوج روح، عنوان قتل، صادق نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۹، ص ۲۸۰ و سبزواری، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۳۱۶)، ولی اگر جانی با علم به اینکه جنین زنده است، بعد از ولوج روح، اقدام به اسقاط آن نموده باشد، علاوه بر دیه، محکوم به پرداخت کفاره نیز می‌گردد (اسدی (علامه حلی)، بی‌تا، ۵، ص ۶۲۵ و اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۰۵، ج ۱۱، ص ۴۵۹). از نظر فقیهان شافعی و حنبلی، کفاره در اسقاط جنین واجب است؛ چه جنین اسقاط شده مرده باشد یا اینکه زنده متولد شده و سپس بمیرد و فرقی هم میان قتل عمد در جنین یا قتل خطایی یا شبه عمد نیست (نووی، ۱۹۹۲، ج ۷، ص ۲۲۸؛ شربینی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۷۴ و بهوتی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۶۵). اما مالک معتقد است که کفاره، بر ضارب نیکوست و واجب نیست (مالک ابن انس، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۰؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۵). فقیهان حنفی نیز معتقدند که کفاره بر ضارب واجب نیست، مگر تبرعاً از باب احتیاط. (سرخسی، ۱۹۸۶، ج ۲۶، ص ۸۸ و ابن عربی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۵)

۳. ارزیابی سیاست قانون‌گذار درباره اسقاط عمدی جنین

آنچه به عنوان قانون رسمی، فارغ از مصوبات و بخشنامه‌های مختلف درباره سقط جنین از ابتدای انقلاب اسلامی صادر شده، شامل چند مورد است: ماده واحده سقط درمانی، قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲ش) و ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت. ماده ۵۶ حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، ماده واحده سقط درمانی را منسوخ کرده است؛ بنابراین، باتوجه به موضوع پژوهش حاضر درباره اسقاط عمدی جنین یا اسقاط جنایی آن، مشکلات و مسائل مربوط به قانون مجازات اسلامی بررسی خواهد شد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ش، در مواد ۳۰۶، ۵۵۶، ۷۱۶ تا ۷۲۱، به بحث اسقاط جنین پرداخته شده است. این قانون، به صورت اختصاصی برای پدر مجازاتی را تعیین نکرده است، اما طبق ماده ۷۱۸، در صورت ارتکاب آن توسط مادر، مادر یا عاقله او باید دیه آن را بپردازد. این در حالی است که در قوانین پیش از این، مجازاتی برای مادری که اقدام به اسقاط عمدی جنین خود می نمود، وجود نداشت. موضوع دیگر در این ارتباط، عدم ملاحظه مجازاتی مناسب برای معاونت مادر در اجرای اسقاط عمدی جنین خویش است. هرچند برخی بر این پندارند که قانون گذار در مباشرت مادر در اسقاط عمدی جنین خود، فقط دیه را لحاظ کرده است، پس در اینجا نیز نمی توان مجازات دیگری را برای او در نظر گرفت. با این اوصاف، آنچه مسلم است اینکه مادر باید به جهت معاونت در جرم اسقاط عمدی جنین خویش، تعزیر شود.

نکته قابل توجه درباره اسقاط عمدی جنین در ماده ۶۲۲ قانون مجازات جدید این است که حکم اسقاط جنین پس از دمیده شدن روح، مبهم است؛ زیرا سه احتمال در این قضیه وجود دارد:

- احتمال نخست این است که جنین جانی اگر پیش از ورود روح، اقدام به اسقاط جنین نموده باشد، به پرداخت دیه و حبس محکوم می شود و اگر پس از دمیده شدن روح باشد، به قصاص محکوم می شود؛ زیرا پیش از این، قانون گذار در ماده ۹۱ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۶۲ش بر قصاص تأکید کرده بود، اما این قانون، با قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ نسخ شده است.
- احتمال دوم آن است که منظور از قصاص، قصاص جنایتی است که جانی بر مادر وارد کرده است.
- احتمال سوم آن است که قصاص در هر دو مورد، جاری شود.

اگر احتمال اول مد نظر قرار گیرد، اسقاط عمدی جنین، قتل خواهد بود. اگر احتمال دوم مورد توجه باشد، قتل به حساب نمی آید؛ بلکه مشمول دیه است. در احتمال سوم نیز قصاص، هم برای مادر و هم برای جنین ثابت خواهد بود. البته قانون گذار با تصویب ماده

۳۰۶ تلاش کرده است این ابهام را از بین ببرد. در این صورت، طبق این قانون، جنایت عمدی بر جنین، موجب قصاص نیست. همچنین، قانون‌گذار درباره معاونت پدر در اسقاط عمدی جنین نیز سکوت کرده است که لازم است مجازات لازم برای آن تعیین شوند. (اکرمی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶-۱۵۷)

به نظر می‌رسد قانون‌گذار به جهت تقویت اهداف جمعیتی خویش لازم است در حوزه جرم‌انگاری اسقاط عمدی جنین، دقیق‌تر وارد شده و بر اساس موضوع‌شناسی ابتدای مقاله، احکام متفاوتی را برای اسقاط جنین در نظر بگیرد. برای نمونه، بعد از چهار ماهگی و قبل از هفت ماهگی می‌توان حکم دیه را ثابت نمود و بعد از هفت ماهگی حکم قصاص را در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

در آیات الاحکام مربوط به حکم تکلیفی اسقاط عمدی جنین، از آیات ۱۴۰ و ۱۵۱ سوره انعام، ۳۱ سوره اسرا، ۱۲ سوره ممتحنه و ۸ سوره تکویر به دلالت مطابقی، از آیات ۹۲ و ۹۳ سوره نساء به دلالت تضمنی، و در نهایت، از آیات ۹۲ سوره نساء، ۳۲ سوره مائده، ۳۲ سوره اسرا و ۶۸ سوره فرقان به دلالت التزامی، حرمت اسقاط عمدی جنین به دست می‌آید. از آیات الاحکام مربوط به قصاص شامل ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره، ۳۲ و ۴۵ سوره مائده، حکم وضعی قصاص و از آیه ۹۲ سوره نساء، حکم وضعی کفاره در موضوع اسقاط عمدی جنین به دست می‌آید و با تطبیق آیاتی که در باب مراحل خلقت هستند، روایات مثبت حکم وضعی دیه، این حکم در اسقاط عمدی جنین نیز ثابت می‌شود.

هرچند منظور از آیات الاحکام، آیاتی است که حکم فقهی را بیان می‌کند، اما در موضوع اسقاط عمدی جنین، آیاتی هستند که در تبیین موضوع حکم فقهی نیز فقیه را یاری می‌کنند و همنشینی میان این آیات با روایاتی که حکمی از احکام اسقاط عمدی جنین را بیان می‌کنند، به خوبی این مهم را اثبات می‌کند؛ مانند آیات مربوط به مراحل خلقت انسان که بارها در قرآن مورد اشاره واقع شده است. با لحاظ منظومه آیات الاحکام اسقاط عمدی جنین، این نتیجه حاصل می‌شود که با اثبات حرمت اسقاط عمدی جنین از باب قتل، باید

و جوب كفاره، ديه يا قصاص را نيز پذيرفت؛ يعنى اين دو امر، لازم و ملزوم همدیگر هستند كه برخى فقيهان اماميه نيز اين مسير را پيموده‌اند و برخى نيز با لحاظ ادله ديگر، از اين رابطه قطعى ميان حرمت اسقاط عمدى جنين از باب قتل و وجوب كفاره، ديه يا قصاص دست شسته‌اند. به نظر مى‌رسد برخلاف نظر مشهور، با توجه به فرايند استدلال به آيات، لزوم تلازم ميان احكام تكليفى و وضعى و با تفصيل ميان حالات قطعى قتل و مرگ جنين (مرده‌زايى) از ماه هفتم به بعد كه امكان زيست آن خارج از رحم مادر وجود دارد، قصاص ثابت باشد. بر همين اساس، پيشنهاد مى‌شود كه كيفر اسقاط عمدى جنين، مجدداً مورد بازبينى واقع شود تا تناسب ميان جرم و مجازات در آن بيشتري رايت شود؛ به‌ويژه آنكه اين موضوع، با توجه به موضوع جمعيت و آينده كشور و همچنين، با توجه به آمار اسقاط عمدى جنين، بسيار حائز اهميت است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

منابع فارسی:

۱. ابن عابدین، محمد امین (بی تا)، *رد المختار علی رد المختار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی تا)، *احکام القرآن*، بی جا: بی نا.
۳. استرآبادی، محمد بن علی (بی تا)، *آیات الأحکام*، تهران: مکتبه المعراجی.
۴. اسدی (علامه حلی)، حسن بن یوسف (بی تا)، *تذکره الفقهاء*، بی جا: منشورات المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۵. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق)، *کشف اللثام عن القواعد الاحکام*، قم: منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۶. افریقی مصری، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۷. اکرمی، روح الله (۱۳۹۴ش)، «تأملی بر شرایط فقهی و حقوقی ثبوت قصاص در اسقاط جنین»، *حقوق پزشکی*، ش ۳۳، ص ۱۵۱-۱۷۳.
۸. اکرمی، سید محمد و دیگران (۱۴۰۰ش)، «بررسی حقوقی غربالگری سلامت جنین و سقط درمانی در طرح جوانی جمعیت و حمایت از خانواده»، *حقوق پزشکی*، ش ۵۶، ص ۵۰۵-۵۱۶.
۹. انصاری، محمدعلی (بی تا)، *الموسوعة الفقهیه المیسره*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۰. آجری آیسک، عاطفه (۱۳۹۷ش)، «چالش های دلالت قاعده لاجرح و تشخیص مصادیق آن در سقط درمانی»، *مجله پزشکی قانونی ایران*، ش ۴، ص ۴۷-۵۶.
۱۱. برغی، محمد مهدی و راستی، محسن (۱۴۰۲ش)، «واکاوی سیاست کیفری قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب سال ۱۴۰۰ راجع به سقط جنین جنایی و جرائم مرتبط با آن»، *حقوق پزشکی*، ش ۵۸، ص ۳۱۱-۳۲۴.
۱۲. بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۱۸ق)، *کشاف القناع علی متن الاقناع*، بیروت: عالم الکتب.
۱۳. پورصدقی، رضا (۱۴۰۱ش)، «اعتبارسنجی خوف حرج در جواز سقط درمانی»، *فقه*، ش ۱۱۰، ص ۷۲-۹۷.
۱۴. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۵. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، تحقیق: محمدصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. جمعی از نویسندگان، (۱۴۲۰ق)، *موسوعة الفقه الاسلامی لمذهب الاهل البیت*، بیروت: مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۸. حسینی عاملی، محمدجواد (بی تا)، *مفتاح الکرامه*، بیروت: دار التراث.
۱۹. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴ق)، *آیات الأحکام*، تحقیق: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران: انتشارات نوید.

۲۰. شربینی، شمس‌الدین (بی‌تا)، *مغنی المحتاج الى معرفه معانی الفاظ المنهاج*، بیروت: دارالعلمیه.
۲۱. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. دسوقی، محمد بن احمد بن عرفه (بی‌تا)، *حاشیه الدسوقی علی الشرح الکبیر*، بیروت: دارالفکر.
۲۳. دیلمی، حمزه بن عبد العزیز (۱۴۱۴ق)، *المراسم العلویه فی الاحکام النبویه*، تحقیق سید محسن حسینی امینی، قم: المجمع العالمی الاهل البيت عليه السلام.
۲۴. ذوالمجدین، زین العابدین (۱۳۲۹ش)، ترجمه و شرح تبصره علامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. روکا، حامد و همکاران (۱۴۰۰ش)، «سبک‌های مشروعیت و عدم مشروعیت سقط جنین در حقوق کیفری ایران و اسناد بی‌المللی»، *سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ش ۵، ص ۲۱۱-۲۱۹.
۲۶. زبیدی حنفی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر.
۲۷. زحیلی، وهبه (۱۴۱۱ق)، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*، دمشق: دار الفکر.
۲۸. زرگریان، طه و کاکاوند، ایمان (۱۴۰۰ش)، «سقط درمانی؛ جستاری انتقادی درباره انحصار رضایت مادر در رفع مطلق ضمان سقط نقد و پیشنهاد اصلاح اثر حقوقی اذن پدر در ماده واحده سقط درمانی»، *فقه*، ش ۱۰۸، ص ۲۲۴-۲۴۸.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۹۱ش)، *تفسیر کشاف*، ترجمه: مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
۳۰. سبزواری، سید عبدالاعلی (بی‌تا)، *مذهب الاحکام*، قم: دار التفسیر.
۳۱. ستوده، حمید و مقیمی حاجی، ابوالقاسم (۱۳۹۹ش)، «سقط درمانی؛ تأملات فقهی و سیاست‌گذاری تقنینی» *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۸۸، ص ۹۷-۱۱۹.
۳۲. سرخسی، شمس‌الدین (۱۹۸۶م)، *المبسوط*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۳. سیدی آرانی، سید عباس (۱۴۰۲ش)، «امکان‌سنجی تعادل میان منافع مادر، جنین و جامعه در موضوع سقط جنایی و قانونی»، *حقوق پزشکی*، ش ۵۸، ص ۲۸۱-۲۹۵.
۳۴. شافعی، ابوعبدالله محمد بن ادريس (۱۹۸۳م)، *الام*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۵. صادقپور، محمدجعفر (۱۴۰۲ش)، «تأملی در رویکرد جدید مقنن به سقط جنین در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت»، *مطالعات زن و خانواده*، ش ۱، ص ۱۰۸-۱۲۷.
۳۶. صدیقی عظیم‌آبادی، محمد اشرف (۱۴۲۱ق)، *عون المعبود*، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه.
۳۷. طاهری، منصوره و همکاران (۱۴۰۱ش)، «مبنایابی مجازات جنایت علیه جنین در فقه فریقین». *قرآن و طب*، ش ۳، ص ۸۸-۹۹.
۳۸. طبری کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، تحقیق: موسی محمد علی و عزت عبد عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

۴۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۴۱. عوده، عبدالقادر (۱۹۹۴م)، التشریع الجنایی الاسلامی، بیروت: الرسالة.
۴۲. غیتابی حنفی، محمود بن احمد (۱۴۲۰ق)، البنایه فی شرح الهدایه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۳. فاضل جواد، جواد و دیگران (۱۳۶۷ش)، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، تهران: مرتضوی.
۴۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۹ق)، تفصیل الشریعه (کتاب الدیات)، تهران: عروج.
۴۵. فتاحی، نسرین و دیگران (۱۳۹۲ش)، «واکاوی دیدگاه فقه‌های مذاهب اسلامی در سقط جنین، ناظر به سلامتی مادر و جنین»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش ۳۴، ص ۱۰۹-۱۲۸.
۴۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ق)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۷. کاسانی، علاء الدین (۱۴۰۶ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بی‌جا: دارالکتب العلمیه.
۴۸. کرامتی معز، هادی و همکاران (۱۳۹۷ش)، «مبانی فقهی جواز سقط جنین: با تأکید بر قاعده فقهی تزاحم»، قرآن و طب، ش ۲، ص ۷۳-۷۹.
۴۹. کلی قرناطی، ابوالقاسم (بی‌تا)، القوانين الفقهیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۱. مالک ابن انس (بی‌تا). المدونه، بیروت: دار صادر.
۵۲. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۳. مسجدسرائی، حمید و همکاران (۱۴۰۱ش)، «واکاوی مبانی فقهی حکم سقط درمانی بعد از ولوج روح»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۲۶، ص ۲۸۵-۳۲۲.
۵۴. مسعودی نیا، محمد (۱۴۰۰ش)، «رابطه سببیت میان افعال پزشک و ایراد صدمه به سقط جنین در قانون مجازات اسلامی»، حقوق پزشکی، ش ۵۶، ص ۱۰۲۹-۱۰۴۲.
۵۵. مصری، ابن نجیم (۱۴۱۸ق)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۶. مظلوم‌زاده، آمنه (۱۴۰۲ش)، «بررسی تزاحم حیات و سلامت مادر و جنین از منظر فقه و قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت»، حقوق پزشکی، ش ۵۸، ص ۱۴۰-۱۵۲.
۵۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی‌تا)، مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد‌الذهان، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
۵۸. مقدسیان، دل‌آرا و همکاران (۱۴۰۲ش)، «شرایط سقط جنین از منظر پزشکی، فقه و حقوق کیفری در پرتو سلامت مادر»، فقه جزای تطبیقی، ش ۱، ص ۱۰۱-۱۱۱.
۵۹. مهدوی، حسن (۱۴۰۱ش)، «حکم فقهی سقط جنین در شرف مرگ برای حفظ مادر از مخاطرات کمتر از مرگ»، پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، ش ۱۱، ص ۲۵-۴۸.
۶۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۱. نووی، ابی زکریا یحیی بن شرف (۱۹۹۲م)، روضه الطالبین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۲. هلیسائی، اسماء و همکاران (۱۴۰۱ش)، «واکاوی ابعاد فقهی، شرعی و پزشکی سقط جنین درمانی»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۹۸، ص ۶۱-۸۲.

1. 63. American Congress of Obstetricians and Gynecologists Committee on Practice Bulletins—Obstetrics. (2009). ACOG Practice Bulletin, 102: management of stillbirth. *Obstetrics and Gynecology*, 3, 748–761.
2. 64. Da Silva, Fernanda Tavares et al. (2016). Stillbirth: Case definition and guidelines for data collection, analysis, and presentation of maternal immunization safety data. *Vaccine*, 49: 6057–6068.
3. 65. Vrishali Suman; Euil E. Luther (2022). *Preterm Labor*, available at:
4. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/books/NBK536939/>





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی